

یادداشت

اقتصادهای محلی و گفتمان توسعه پایدار شهری

فرضعی‌سالاری

اقتصادهای محلی و توسعه پایدار شهری، دو مفهوم محوری در مدیریت شهرهای معاصر هستند که با هم در پاسخ به چالش‌های محیط‌زیستی، اجتماعی و اقتصادی شهرها عمل می‌کنند. اقتصادهای محلی به فعالیت‌های اقتصادی اشاره دارند که در سطح جغرافیایی کوچک (مانند شهرها، یا منطقه خاص) سازمان‌یافته و بر پایه منابع و ظرفیت‌ها، نیروی کار و نیازهای جامعه محلی بنا شده‌اند. این اقتصادها بر خودکفایی، کاهش وابستگی به بازارهای بیرونی و تقویت کسب‌وکارهای کوچک و متوسط تمرکز دارند.

در دوران معاصر، اقتصادهای محلی به عنوان بخشی کلیدی از گفتمان توسعه پایدار شهری مطرح شده‌اند که بر تقویت تولید، ثروت‌آفرینی، ارزش‌افزوده، خلاقیت محیطی کارکردی، مصرف و مالکیت منابع در سطح محلی تأکید دارد. این رویکرد در مقابل اقتصاد جهانی‌شده و مصرف‌گرایی گسترده قرار می‌گیرد و هدف آن کاهش وابستگی به زنجیره‌های تأمین دور و کاهش اثرات منفی زیست‌محیطی و اجتماعی است.

در این مدل از سیستم‌ها، اقتصاد دایره‌ای حاکم است و بخش‌ها و صنایع مختلف جامعه با هم فعالیت می‌کنند تا به ایجاد ثروت، فرصت‌ها و رفاه محلی کمک کنند که این به نفع جامعه، ساکنان و محیط زیست است. اقتصادهای محلی مزایای بسیاری دارند و از آن جمله می‌توان به روابط قوی‌تر و خدمات بهتر به مشتری در جامعه محلی اشاره کرد. تعامل نزدیک بین مالکان اقتصادهای محلی و ساکنان می‌تواند روابط طولانی‌مدت و باارزشی را در جامعه ایجاد کند و منجر به افزایش سرمایه اجتماعی شود. همچنین اقتصادهای محلی به حفظ ویژگی‌های منحصربه‌فرد یک جامعه کمک می‌کنند، به آن هویت می‌بخشد و منجر به افزایش فعالیت‌های گردشگری و اقتصادی می‌شود. اقتصادهای محلی کارآمدتر باعث افزایش کارایی شده که نه‌تنها به نفع مشتریان، بلکه به نفع محیط زیست است؛ حمل‌ونقل کمتر برای انتقال مواد اولیه به صنایع و محصولات به بازار، به‌معنای کاهش مصرف سوخت و کاهش آلودگی و ازدحام است که جامعه‌ای پایدارتر و سالم‌تر را ایجاد می‌کند. اقتصادهای محلی که در واقع همان ظرفیت‌های محلی و منطقه‌ای است، با در نظر گرفتن اقدام مزیت نسبی مکانی منجر به رشد و توسعه اقتصادی می‌شود. در واقع شناسایی ظرفیت‌های اقتصادی کام نخست و زیربنایی برای برنامه‌ریزی در فرایند توسعه مکان‌محور است.

توسعه مکان‌محور مبتنی بر اقتصاد، یک راهبرد برنامه‌ریزی و توسعه است که به طور مستقیم بر ویژگی‌ها، نیازها، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های یک مکان خاص تمرکز دارد. این رویکرد به‌جای تدوین و تجویز راهکارها و سیاست‌های توسعه‌ای یکسان برای همه مکان‌ها در نقاط مختلف بدون در نظر گرفتن ویژگی‌ها و خصوصیات مکانی، تلاش می‌کند مؤلفه‌های هویتی- بومی، تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر مکان و به کلامی دیگر، مؤلفه‌های منظرین آن را به شکلی ویژه مورد توجه قرار دهد.

توسعه اقتصاد محلی- مکانی با تکیه بر بهبود بنگاه‌های محلی رقابتی، موجب جذب سرمایه‌گذاری و ارتقای منابع و سرمایه‌های انسانی، مهارت‌های کار، ارتقای زیرساخت‌های محلی و توسعه متوازن اقتصادی می‌شود. ویژگی‌های کلیدی اقتصاد محلی شامل، تمرکز بر نیازهای محلی؛ تولید و مصرف کالا/خدمات با اولویت پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه محلی، کاهش وابستگی به واردات، استفاده از منابع و نیروی کار بومی برای کاهش هزینه‌ها، آلودگی ناشی از حمل‌ونقل، تقویت وتنوع‌بخشی اقتصاد و اشتغال محلی، ایجاد فرصت‌های شغلی برای ساکنان و کاهش مهاجرت به شهرهای بزرگ، حفظ هویت بومی و فرهنگی، حمایت از صنایع دستی، غذاهای بومی و سنت‌های محلی است.

اقتصادهای محلی می‌توانند به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف توسعه پایدار عمل کنند. بدین‌گونه که کشاورزی شهری موجب کاهش وابستگی به واردات مواد غذایی و بهبود امنیت غذایی می‌شود و انرژی‌های محلی باعث استفاده از پنل‌های خورشیدی یا بادی در مقیاس کوچک برای تأمین انرژی محله‌ها می‌شود. همچنین صنایع دست‌ساز با حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و کاهش صنایعات با تولید به میزان به ایجاد اشتغال، حفظ تنوع زیستی و فرهنگی و افزایش انسجام اجتماعی کمک می‌کنند. گفتمان توسعه پایدار شهری بر طراحی و مدیریت شهرها با رویکردی جامع و چندبعدی تأکید دارد که شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است. مدل‌هایی مانند شهرهای پایدار، شهرهای اکولوژیک، شهرهای احیاکننده و محله‌های پایدار، نمونه‌هایی از تلاش برای تحقق این گفتمان هستند که در آنها برنامه‌ریزی شهری، معماری، حمل‌ونقل، مدیریت منابع و مشارکت جامعه محلی به صورت هماهنگ دنبال می‌شوند.

رویکرد سازمان‌دهی فضایی و رویکرد توسعه‌ای-اقتصادی مکان‌محور در همه ابعاد مختلف در محیط، فضا و بافت‌های شهری مانند بافت‌های تاریخی، بازآفرینی بافت‌های ناکارآمد، رودخانه‌ها، محورها یا دسترسی، منظر و ادراک شهری، لبه‌ها و گرّه‌ها به عنوان ابزاری در راستای توسعه اقتصاد محلی و توسعه پایدار شهری در مقیاس محلی بهره برد. بررسی و تحلیل عناصر یک سیستم و کل واحد در مقیاس محلی با رویکرد اقتصادی برای برنامه‌ریزی اقتصاد مکانی یک منطقه به منظور به‌کارگیری در فرایند توسعه مکان‌محور مبتنی بر اصول پایداری در فرایند برنامه‌ریزی آن ناحیه بربنیای تعامل انسان و محیط است.

یادداشت

آیا فقط دولتی‌ها کارشناسان مصلح‌اند

هرقد رئیس‌جمهور از وعده‌های خود فاصله بگیرد جریان تدرویی پیشروی می‌کند که از مملکت‌داری آن‌قدر می‌داند که می‌توان سالی ۱۱ میلیارد دلار صیفی‌جات به روسیه صادر کرد، یا با یک میلیون تومان می‌توان یک شغل ایجاد کرد یا تلویزیونی فرقه‌ای می‌سازد که مخاطبانش به‌زور به ۱۵٫۱۰ درصد می‌رسد. اگر در هر موضوعی فشارهای جریان‌های خاص مانع است، اعلام کنید. ساده‌ترین نمونه‌اش عدم رفع فیلترینگ است. هرقد ریگ بحران بزرگ‌تر باشد، جل آن نیازمند اندیشه‌های عمیق‌تر و بزرگ‌تر و شجاعانه‌تر است و اجرای آن بدون اراده‌های قوی و بزرگ ناممکن است. آقای رئیس‌جمهور نگاهی بیندازید به روند بحران‌ها، تأملی کنید بر اندیشه‌هایی که مدیران‌تان می‌دهند و دست آخر دقتی کنید به آنها که قرار است کارها را اجرا کنند. چقدر چنین شرایطی فراهم است؟ «ن مواعید که کردی مرواد از یادت».



عکس: امید وهاب/آرنداد

برخلاف سند چشم‌انداز سال ۱۴۰۴، همسایگان ایران دست برتر اقتصاد شدند

از «روّیاهای بزرگ» تا «آرزوهای بربادرفته»

بازرگانی، روزی که این سند تدوین شد به نظر می‌آمد که آرزوهای بزرگ بوده تا یک برنامه و امروز آن آرزوهای بزرگ به فیلم بر باد رفته تبدیل شده است تا سند چشم‌انداز.

یک‌سوم ترکیه و یک‌دوم عربستان شدیم

گفتنی است اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری در دوره‌های یازدهم و دوازدهم هم اخیراً در گفت‌وگویی خاطرنشان کرد: در سال ۱۳۸۴ و شروع چشم‌انداز، اقتصاد ما تقریباً معادل اقتصاد ترکیه و عربستان سعودی بود، در منطقه منا به عنوان چشم‌انداز هدف، رقبای اصلی ما عربستان و ترکیه بودند، امروز ما در پایان چشم‌انداز و سال ۱۴۰۴ ما از نظر اقتصادی تقریباً یک‌سوم ترکیه و یک‌دوم عربستان هستیم. حتی امارات دارد از نظر حجم تولید ناخالص داخلی از ما جلو می‌زند و برخی کشورهای دیگر دارند با ایران همتا می‌شوند.

حسین موسویان، سفیر اسبق ایران در آلمان هم با انتشار نموداری، نسبت به عقب‌ماندگی قابل توجه ایران در جذب سرمایه‌گذاری چین در مقایسه با عربستان و امارات هشدار می‌دهد و تأکید می‌کند: میزان سرمایه‌گذاری چین از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ در عربستان ۳۷ برابر و در امارات ۳۱ برابر ایران بود و ایران با وجود تحریم‌ها در انتهای جدول سرمایه‌گذاری منطقه است.

بزرگ‌ترین صندوق ثروت ملی دنیا در عربستان

صندوق‌های ذخیره ارزی که گاه با عنوان صندوق توسعه ملی یا صندوق ثروت نامیده می‌شوند، نقشی کلیدی در اقتصاد کشورها ایفا می‌کنند. در این زمینه هم با وجود اینکه باید ایران در صدر منطقه باشد اما مروری به موجودی صندوق‌های منطقه حاکی از پیش‌تلازی همسایگان است. در همین زمینه گزارش فایننشال‌تایمز حاکی است که عربستان سعودی تا سال ۲۰۳۰ بزرگ‌ترین صندوق ثروت ملی دنیا را خواهد داشت و از نظر استراتژیک توانسته برای توسعه اقتصاد عربستان بسیار موفق عمل کند. چنان‌که از سال ۲۰۲۱، این صندوق ۴۳۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری داخلی و بین‌المللی داشته و سود سالانه این صندوق به رقم نجومی ۳۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ رسید. دولت عربستان همچنین در حال استفاده از صدها میلیارد دلار دارایی صندوق سرمایه‌گذاری عمومی برای توسعه حوزه غیرنفتی کشور، موسوم به «چشم‌انداز ۲۰۳۰» است تا کشور را از وابستگی به درآمدهای نفتی آزاد کند و تولید ناخالص داخلی غیرنفتی کشور را به ۱٫۳ تریلیون دلار برساند.

دبیر اندیشکده آمایش بنیادین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، در این باره به «شرق» می‌گوید: ۱۰ سال از این سند گذشته بود که ما باید به جایگاه دوم منطقه نزدیک می‌شدیم‌اما در رتبه

تضاد سیاست‌ها و استمرار انحصار در خودروسازی ایران

وزارت صمت میان وعده و واقعیت

داخلی به صورت شمش صادر و به شکل قطعات پرداخته‌شده دوباره وارد می‌شود، نتیجه همان است: خروج ارزش‌افزوده از چرخه تولید ملی. موتوآژ خودروهای متعلق به سه یا چهار دهه پیش، آن هم بدون انتقال فناوری جدی، یعنی تأکید بر وابستگی خارجی و تخلیه ظرفیت‌های داخلی. وزارت صمت تا امروز برنامه‌ای قاطع برای توسعه زنجیره ارزش در خودرو ارائه نکرده، در حالی که در فولاد و پتروشیمی، دست‌کم شعار جلوگیری از خام‌فروشی به اقدامات عملی گره خورده است.

فولاد و پتروشیمی: سیاست‌های مقایسه‌ای

صنایع فولاد و پتروشیمی با همه چالش‌هایشان، در مسیر تکمیل زنجیره ارزش گام‌هایی برداشته‌اند: استفاده از اعتبار مالیاتی برای پروژه‌های پایین‌دستی، توسعه زیرساخت صادرات محصولات فراآوری‌شده و تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی. هرچند انحصار و شبه‌خصوصی‌سازی در این صنایع نیز وجود دارد، اما شفافیت نسبی در سیاست‌ها و تنوع بازیگران باعث شده سیاست ضدخام‌فروشی دست‌کم به عنوان راهبرد رسمی تثبیت شود. در مقابل، صنعت خودرو بیشتر اسیر چرخه تکرار محصولات و وابستگی به واردات فناوری آماده است.

نقش سیاست‌گذاری متناقض وزارت صمت

وزارت صمت در یک دهه و نیم اخیر، به‌جای تعیین مسیر توسعه بلندمدت خودرو، بیشتر به مدیریت بحران‌های کوتاه‌مدت و آتش‌نشانی سیاسی پرداخته است. از یک سو، از خصوصی‌سازی واگذاری سهام به «بخش خصوصی» سخن گفته و از سوی دیگر، موانع ورود بازیگران جدید و برهم‌زن معادله انحصار را حفظ کرده است.

سیاست واردات نیز بارها بین توقف کامل و آزادسازی محدود در نوسان بوده، نه بر اساس مطالعات بازار، بلکه بیشتر در سایه فشارهای گروه‌های ذی‌نفوذ و مجادلات دولتی.

پیامدها برای مصرف‌کننده و اقتصاد

نتیجه مستقیم این تناقض‌ها، استمرار قیمت‌های بالا، کیفیت پایین و محدودیت انتخاب برای مصرف‌کننده است. اقتصاد نیز از این ساختار زیان می‌بیند: منابع داخلی در چرخه‌ای کام‌بازده محبوس می‌شوند، فناوری جدید منتقل نمی‌شود و فرصت‌های صادراتی از دست می‌رود. حتی برنامه‌های به ظاهر خودورد -مانند عرضه خودرو در بورس یا تعیین فرمول قیمت‌گذاری- در عمل به ابزار دیگری برای تثبیت موقعیت همان ذی‌نفعان تبدیل شده‌اند. بیش از یک دهه بعد از شروع خصوصی‌سازی، صنعت خودرو ایران همچنان در باتلاق انحصار و خام‌فروشی دست و پا می‌زند. وزارت صمت نه توانسته این دو معضل را برطرف و نه مسیر سیاست‌گذاری را به سمت رقابت آزاد و نوآوری هدایت کند. مقایسه با فولاد و پتروشیمی نشان می‌دهد حتی در حضور مشکلات مشابه، سیاست‌های قاطع‌تر و ابزارهای عملی‌تر می‌تواند روند خام‌فروشی را کند یا متوقف کند؛ چیزی که در خودروسازی، همچنان به آینده نامعلوم حواله شده است.

یادداشت

دستمزد و ثبات سیاسی

این وضعیت می‌تواند منجر به کاهش اثربخشی سیاست‌ها، دلسردی عمومی و حتی کاهش اعتماد اجتماعی شود.

افزایش دستمزد یا توزیع کالای ضروری؛ کدام راهکار پایدارتر است؟

در حوزه حمایت معیشتی، دیدگاه‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه به جای افزایش مستقیم دستمزد، دولت بهتر است کالاهای اساسی را به صورت یارانه‌ای یا سهمیه‌ای در اختیار مردم قرار دهد. گرچه این روش در کوتاه‌مدت می‌تواند فشار اقتصادی را کاهش دهد و نیازهای پایه‌ای را تأمین کند، اما از منظر سیاست‌گذاری پایدار، نمی‌تواند جایگزین افزایش واقعی قدرت خرید مردم شود. افزایش دستمزد، علاوه بر ارتقای معیشت روزمره، اعتماد اجتماعی را تقویت کرده و نقش مؤثری در کاهش شکاف‌های اجتماعی و ایجاد هم‌گرایی ایفا می‌کند. در مقابل، توزیع کالای ضروری ضروری غالباً ماهیت مقطعی دارد و به رفع ساختاری مشکلات اقتصادی کمک نمی‌کند؛ بنابراین ترکیب این دو رویکرد -با تأکید بر افزایش دستمزد به عنوان سیاستی اصلی و بلندمدت- می‌تواند پاسخ مؤثرتری برای حفظ تعادل اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر باشد.

افزایش دستمزد دوره‌ای؛ راهکاری برای توسعه پایدار و تقویت همبستگی اجتماعی

در این‌میان اجرای سیاست افزایش دستمزد به صورت دوره‌ای، به‌ویژه در پایان هر شش‌ماهه، می‌تواند به‌عنوان راهکاری عملی برای مدیریت چالش‌های موجود مورد توجه قرار گیرد. این سیاست امکان تطابق بهتر دستمزد با تغییرات تورمی را فراهم کرده و از طرفی نگرانی‌ها درباره تورم جهشی را کاهش می‌دهد. علاوه بر بُعد اقتصادی، این سیاست از منظر اجتماعی و سیاسی نیز اهمیت دارد. هنگامی که مردم به طور منظم و پیش‌بینی‌پذیر شاهد بهبود نسبی دستمزد خود هستند، احساس امنیت اقتصادی و روانی بیشتری خواهند داشت. این احساس امنیت، زمینه‌لام‌برای مشارکت فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌کند. در نتیجه، افزایش دستمزد دوره‌ای می‌تواند به تقویت سرمایه اجتماعی و کاهش شکاف‌های طبقاتی کمک کند؛ دو عاملی که نقش کلیدی در تحقق توسعه سیاسی پایدار ایفا می‌کنند. چنین رویکردی در بلندمدت می‌تواند از بروز بحران‌ها جلوگیری کرده و انسجام ملی را تقویت کند.

تجربه ترکیه؛ الگویی تأمل‌برانگیز

یکی از نمونه‌های موفق اجرای سیاست افزایش دستمزد به صورت دوره‌ای، کشور ترکیه است. دولت ترکیه با اتخاذ سیاست افزایش دو بار در سال حداقل دستمزد، موفق شده است قدرت خرید کارگران را تا حد زیادی حفظ کند و نوسانات تورمی را مدیریت‌پذیرتر کند. این اقدام، ضمن ایجاد پیش‌بینی‌پذیری برای کارگران و کارفرمایان، به دولت نیز امکان داده است تا با کنترل بهتر تورم، فضای آرام‌تری برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی فراهم کند. تجربه ترکیه نشان می‌دهد که هماهنگی دقیق میان سیاست‌های دستمزد، کنترل تورم و حمایت از تولید داخلی، نقش کلیدی در موفقیت چنین طرح‌هایی ایفا می‌کند و می‌تواند الگویی مفید برای شرایط اقتصادی ایران باشد.

نتیجه‌گیری

افزایش دستمزد به صورت دوره‌ای و در بازه‌های کوتاه‌مدت، نه‌تنها پاسخی به نیازهای اقتصادی اقشار کم‌درآمد است، بلکه یک ضرورت اجتماعی و سیاسی نیز محسوب می‌شود. این سیاست می‌تواند عدالت اجتماعی را تقویت، هم‌گرایی اجتماعی را حفظ و اعتماد عمومی درباره ناهای حکمرانی را افزایش دهد. با این حال، برای اثربخشی واقعی آن، اجرای سیاست افزایش دستمزد باید در چارچوبی منسجم، هماهنگ با برنامه‌های مهار تورم و حمایت از تولید داخلی باشد. مشارکت فعال دولت، کارفرمایان، اتحادیه‌های کارگری و جامعه مدنی در تدوین و اجرای این سیاست‌ها، شرط موفقیت و ماندگاری آن خواهد بود. در نهایت، افزایش دستمزد به صورت دوره‌ای می‌تواند به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی در سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی ایران مورد توجه قرار گیرد؛ ابزاری که نه‌فقط معیشت اقشار آسیب‌پذیر را بهبود می‌بخشد، بلکه به تحکیم سرمایه اجتماعی، ایجاد فضای آرام‌تر برای گفت‌وگوهای اجتماعی و کاهش تنش‌های احتمالی کمک می‌کند. در شرایطی که جامعه با فشارهای معیشتی و نگرانی‌های اقتصادی روبه‌روست، توجه به چنین سیاست‌هایی نه‌تنها مطلوب، بلکه ضروری به نظر می‌رسد.